

تقی زاده و مسئله تجدد

جمشید بهنام

منبع :

<http://fis-iran.org>

ایران نامه : (بنیاد مطالعات ایران در امریکا)

هشتاد و اندی سال پیش، تقی زاده مقاله ای در مجله کاوه چاپ برلن نوشت که جمله ای از آن هنوز بر سر زبان هاست: ایرانی باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بس.» در باره این مقاله بسیار گفته و نوشته اند و در این میان بسیاری از نویسندگان و متفکران نیز به نادرستی گمان کرده اند که می توان با همین جمله عقاید تقی زاده را در باره تجدد خلاصه کرد. باید بخاطر آورد که اندیشه تجددخواهی نزد تقی زاده در دورانی طولانی تکوین یافته و با حوادث زندگی پرفراز و نشیب او در آمیخته است. وی همواره در اعتقادی که به ضرورت تجدد در ایران داشت پافشاری کرد اما این ثبات عقیده مانع از آن نبود که اندیشه قایش در این زمینه تحول یابد و از طرح تجدد سیاسی و سپس مدرنیزاسیون ایران به بحث در باره عناصر اصلی مدرنیته رسد.

نخستین برخورد

با غرب تقی زاده با اندیشه های غربی زودتر از هم روزگاران خود آشنا شد. او در دوران جوانی با گروهی از دوستان در کتابفروشی "تربیت" در شهر تبریز گرد هم می آمدند و در باره کتب فرانسوی و انگلیسی و یا ترجمه هائی که به زبان ترکی و عربی از اسلامبول و قاهره می رسید گفتگو می کردند. منبع دیگر آگاهی های تقی زاده از اوضاع و سیاست روز نشریه های فارسی زبان چون ثریا و پرورش و حبل المتین بود که در کانون های برون مرزی ایرانیان-از جمله اسلامبول، قاهره و باکو- به چاپ می رسید و یا روزنامه های «ترک های جوان» که در پاریس منتشر می شد. تقی زاده در 26 سالگی (1904) سفری به قفقاز و عثمانی و لبنان و مصر کرد و با بزرگان آن دیار آشنا شد. از سیاست "تنظیمات" عثمانی و "اصلاحات" محمدعلی در مصر اطلاعاتی بدست آورد و در پایان سفر رساله ای نوشت تحت عنوان «تحقیق در حالات کنونی ایران یا محاکمه تاریخ» و در آن بر این نکته تأکید کرد که هرملتی که نخواهد تمدن دوره خود را بپذیرد و از آن اقتباس کند محکوم به زوال است و مقهور ملت های متمدن عصر خود خواهد شد. 1. چند سالی بعد تقی زاده به وکالت تبریز در مجلس شورای ملی برگزیده شد و وارد عرصه سیاست پرجنجال آن روزی ایران گردید. او در این دوره از جمله مشروطه طلبان روشنفکری بود که تحت تأثیر اندیشه "روشنگری" به اصل "ترقی" اعتقاد داشتند. آنها با تأکید بر ضرورت تقلید از اصول تفکر اروپائی و اخذ تمدن غربی هدفشان مبارزه با استبداد و رسیدن به تجدد سیاسی و حکومت قانون و پیشرفت مملکت بود. چند دهه قبل از انقلاب مشروطه نیز ملکم خان سخن از ضرورت «اخذ تمدن فرنگی بدون تصرف ایرانی» به میان آورده بود. طالب اوف که تقی زاده با او در قفقاز ملاقات کرد با تقلید صرف مخالف بود و می گفت «از هیچ ملت جز علم و صنعت و معلومات مفیده چیزی قبول نکن.» تقی زاده در این زمان در راه ملکم خان قدم برمی داشت. در سال 1908 دوران اول مشروطیت پایان یافت و استبداد صغیر آغاز گردید. آرمان آزادی و حکومت مشروطه پس از یک پیروزی زود گذر شکست خورد و آزادی خواهان و روشنفکران چاره ای جز مهاجرت نیافتند. اما در ژوئیه 1909 انقلابیون بر تهران مسلط شدند، محمد علی شاه به خارج گریخت و پسرش، احمد شاه، به جایش نشست. در چنین وضعی برخی از مهاجران دوره قبل از جمله تقی زاده به ایران بازگشتند و حزب تندرو و انقلابی دموکرات در برابر حزب محافظه کار اعتدالیون قرار گرفت. تقی زاده و یارانش نظر خود را نسبت

به تجدد بصورت روشن تر و منطقی‌تری در مرامنامه حزب دموکرات ایران ارائه کردند و نوعی برنامه سیاسی و اجتماعی، یا به زبان دیگر خطوط اصلی مدرنیزاسیون ایران، را مطرح ساختند. این حزب در محیط پرجوش و خروش 1909 پایه‌گذاری شد. آن را حزب اجتماعیون عامیون نیز می‌خواندند (در برابر حزب دیگر که اجتماعیون اعتدالیون نام داشت)، رسول زاده، تقی زاده، سلیمان میرزا اسکندری، مساوات، و حیدرخان از جمله اعضای کمیته مرکزی بودند. در مقدمه مرامنامه حزب چنین آمده است: قرن بیستم برای شرق همانست که قرن هفدهم برای ممالک غربیه بود یعنی دوره تجدید است که آسیا که قسم اعظم بشریت را تشکیل می‌دهد به جنبش و هیجان آمده و فنودالیسم مستأصل در این جا دوره خود را به قوه جدیدی واگذار نموده به مهاجمات خانه برانداز کاپتالیسم دارد تسلیم می‌شود. ایران نیز که در عائله بشریت یک اولاد قدیم است ممکن نیست که به این تبدلات ضروریه که از آثار تکامل است محکوم نباشد و بتواند روی بنای پوسیده استبداد مطلق و اساس از کارافتاده فنودالیسم قائم باشد ناگزیر از تجدد بوده و ناچار بایستی درجاتی را که تمام افراد عائله بشریت از آن گذشته اند طی نموده امتحانات تاریخیه خود را داده به شاهراه کاروان بشریت افتاده و به اعوان و انصار خود. . . می‌رسید. 2. مهمترین اصول مرامنامه حزب دموکرات عبارت بود از: انفکاک کامل قوه سیاسی از قوه روحانی، ایجاد نظام اجباری، تعلیم اجباری مجانی، ترجیح مالیات مستقیم ر غیرمستقیم، تقسیم املاک میان رعایا، آزادی تجمع و حزب و برابری در مقابل قانون صرفنظر از نژاد و قومیت و مذهب. . . 3. دموکرات‌ها رسالت خود را در تسریع گذار ایران از یک نظام کهنه فنودالی به یک نظام پیشرفته تر می‌دیدند و تحت تأثیر آثار طالب اوف و میرزا آقاخان کرمانی و افکاری که از آثار متفکران روسیه سرچشمه می‌گرفت حزب را بسوی نوعی دموکراسی اجتماعی سوق دادند.

مقالات برلن

در ژوئیه 1910، تقی زاده که متهم به شرکت در طرح قتل بهبهانی، روحانی سرشناس، شده بود تهران را ترک گفت. نخست به اسلامبول رفت و سپس چند سالی را در امریکا گذراند و سرانجام در ژانویه 1915 به دعوت دولت آلمان به برلن سفر کرد و با کمک گروهی از دوستان قدیم و جوانان تجدد خواه، «کمیته ملیون ایرانی» را تشکیل داد. اعضای این کمیته در جنگ علیه روسیه و انگلیس در خاک ایران شرکت کردند و بعد از شکست آلمان و متحدانش ناگزیر به برلن باز گشتند. در همین بار بود که تقی زاده دوره دوم مجله کاوه را آغاز کرد. 4. تقی زاده در سرمقاله شماره اول دوره دوم کاوه (ژانویه 1920) چنین نوشت: قصد مجله کاوه بیشتر از هرچیز ترویج تمدن اروپائی است در ایران، جهاد برضد تعصب، خدمت به حفظ ملیت و وحدت ملی ایران، مجاهدت در پاکیزگی و حفظ زبان و ادبیات فارسی. . . امروز چیزی که به حد اعلا برای ایران لازم است و همه وطن دوستان ایران با تمام قوا باید در راه آن بکوشند سه چیز است که هرچه در باره شدت لزوم آنها مبالغه شود کمتر از حقیقت گفته شده: نخست قبول و ترویج تمدن اروپا بلا شرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و ترتیب و علوم و صنایع و زندگی و کل اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثناء (جز از زبان) و کنار گذاشتن هر نوع خودپسندی و ایرادات بی معنی که از معنی غلط وطن پرستی ناشی می‌شود و آن را وطن پرستی کاذب توان خواند. دوم اهتمام بلیغ در حفظ زبان و ادبیات فارسی و زرقی و توسعه و تعمیم آن، سوم نشر علوم فرنگ و اقبال عمومی به تأسیس مدارس. . . این است عقیده نگارنده این سطور در خط خدمت به ایران و همچنین برای آنان که بواسطه تجارت علمی و سیاسی زیاد با نویسندگان هم عقیده اند که ایران باید ظاهراً و باطناً و جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بس.» بیشتر کسانی که در باره تقی زاده به داوری نشستند اند این جمله را بهانه کرده بر او تاخته اند بی آنکه به مطالبی که قبل از این جمله آمده است توجه کنند و یا به مقالات دیگر تقی زاده و یا اصولاً راه و روش مجله کاوه اشاره ای داشته باشند. ما، خوانندگان دقیق این مقاله نشان می‌دهد که چگونه در نظر تقی زاده لازمه اخذ تمدن خارجی، توجه به ملیت و حفظ زبان فارسی و آگاهی به تاریخ ایران بوده است، مقالات متعدد کاوه در این زمینه ها-به ویژه در باره شاهنامه فردوسی- و نیز سبک نگارش آن را می‌توان معرف این طرز تفکر دانست. در صفحات این نشریه و سرمقاله های آن صحبتی از ترک آداب و رسوم اجدادی

نیست بلکه سخن از لزوم ترک خرافات و رویارویی با عقب ماندگی های اجتماعی در میان است. نویسندگان کاوه تأکید می کنند که «ما نمی خواهیم بگوئیم که اصلاً مشرق زمین را نقص ذاتی و مغرب را مزیتی جلی است»، اما 5 به دلایلی زیاد ایران عقب مانده و غرب پیش رفته است. ایرانیان از ده ها سال پیش در برابر نابسامانی ها به تفکر در باره علل عقب ماندگی خود پرداخته و «جمعی شکل حالی به دین را مبداء خرابی قرار داده و روح کهنه پرستی و خلاف بدعت و بعضی دیگر حجاب و اسیری زن و حالت پستی آنان را در زندگی اجتماعی اساس معایب مدنی ما شمرده اند. برخی هم شکل حکومت و اصول اداره شرقی را و پاره ای نیز دشواری آلت کسب علم یعنی یادگرفتن خط و کتابت و الفباء را.» اما 6 نویسندگان کاوه را عقیده بر این است که بدترین اسباب خرابی و آفت ترقی «در غفلت ماندن عامه مردم است. . برای دادن یک تربیت سیاسی و یک منانت معنوی و اخلاقی برای افراد ملت بهترین راه یاد دادن تاریخ مدنیت قدیم آن ملت است بخصوص ملتی مانند ملت ایران که چندین هزارسال در میان استیلاهای گوناگون بسر برده است و با کمال منانت "روح ایرانیت" خود را حفظ نموده است.» 7 ایرانی باید تاریخ مدنیت قدیم خود را بشناسد و در «عمق تمدن اروپائی غور کند.» اگر ایران را به درستی بشناسد "مرعوب" یا "مفتون" بیهوده غرب نخواهد شد. اما باید بخاطر داشت که تنها راه نجات ایران اقتباس تمدن غرب است. تقی زاده در جای دیگری تأکید می کند که «هدف پیشرفت ایران است و باید بدانیم که خارجی ها ما را در این راه کمک نخواهند کرد ولی همیشه دشمن ما هم نیستند و نباید تقصیر همه نابسامانی ها را برگردن عوامل خارجی بیندازیم. . اگر راست خواهیم نه خطر بزرگ بر ایران از خارجه است و نه راه نجات در دورکردن فرنگی ها. . خطر عظیم از خارجه نیست در داخل است.» 8

* * *

در همان سال ها، دوستان برلنی تقی زاده، واکنش های مختلفی نسبت به عقاید او نشان دادند. محمد قزوینی در نامه ای از پاریس خطاب به او نوشت: «در دوایر ایرانی اینجا این واضع کاوه مخصوصاً آنچه مرقوم داشته بودید که ایرانی باید قلباً و جسماً و روحاً فرنگی شود خیلی موضوع بحث و گفتگو واقع شد. بعضی ها می گفتند حق با آقای تقی زاده است و بعضی ها می گفتند که اگر چه در واقع حق با ایشان است ولی گفتن این مطلب به این صراحت خلاف احتیاط و خلاف سیاست است و من در هر مجلس که گفتگو می شد با کمال شدت طرف سرکار را می گرفتم و حق را به شما می دادم نه برای اینکه حفظ الغیب سرکار را کرده باشم یا طرف سرکار را گرفته باشم. خیر، برای آنکه عقیده خودم این است.» 9 کاظم زاده ایرانشهر دوست و همکار قدیم تقی زاده در مجله کاوه، به عنوان «موافق مشروط» در مجله ایرانشهر موضوع را چنین طرح می کند: «یک نکته را باید یادآوری کنم و آن این است که اولاً ما در همه افکار خود اعتدال را رعایت و توصیه می کنیم و از افراط و تفریط کناره جوئی می مائیم و این نه از راه ترس یا تقلید است بلکه ایمان کامل به صحت این عقیده داریم و این ست که بارها گفته ایم که ایران نه روحاً و فکرآ و ظاهراً و باطناً فرنگی باید بشود و نه در حال ناگوار امروزی باید بماند بلکه ترقی باید بکند و تمدنی مخصوص به خود که آنرا تمدن ایرانی بتوان نامید تحصیل و ایجاد نماید.» 10 ایران باید قهرآ تمدن غرب را قبول نماید. . اما باید دانست که تمدن امروزی غرب با جنبه های دلفریب و روح بخش خود ذمه دار سعادت بشر نیست. این تمدن دارای بعضی از معایب و مضرات [است] که از نفوذ و قبول آن باید پرهیزیم.» 11 جمال زاده در سرمقاله اولین شماره مجله "علم و هنر" چاپ لایپزیگ راه دیگری پیشنهاد می کند. به اعتقاد او نظری به اوضاع دنیا و صفحات تاریخ در زمینه روابط ایران با غرب روشن می کند که ظاهراً چاره ای جز اختیار یکی از این «شفوق سه گانه» نخواهد بود: «1) خیره سری و نبرد در مبارزه با فرنگی ها؛ 2) تسلیم صرف به فرنگی ها؛ 3) کار و عمل و رفع و دفع تدریجی فرنگی ها.» او از آنجا که انتخاب دو راه اول را امکان ناپذیر می داند لذا راه سوم را برمی گزیند یعنی «طریقه مدارای عاقلانه» و با تمام قوا کارکردن. کارکردن به همان ترتیبی که در اروپا معمول و مرسوم است نه فقط جنبیدن غیر معقول و بی فایده چنان که طرز و شیوه خودمان است؛ همان کارکردنی که ژاپنی ها و بلغارها را در مدت اندک بدان جایی رساند که از

هرحیث با فرنگی‌ها همسری می‌کنند. اما نامه فرنگستان، چاپ برلن، راه کاوه را در زمینه اخذ تمدن دنبال می‌کند و نویسندگان جوان و پر شور آن در سرمقاله نخستین شماره خود اعلام می‌کنند: «ما همه جوانیم، ما همه امید زندگانی داریم، ما همه می‌خواهیم سالیان دراز با سربلندی و افتخار بگذرانیم. ما همه یک آرزو داریم و همه به طرف یک مقصود می‌رویم، سلطنت فکر جوان بر فکر پیر. ما نمی‌ترسیم. ما به ظفر خود مطمئنیم زیرا حق با ما است. ما می‌خواهیم با حفظ مزایای اخلاقی ذاتی ایران، این سخن بزرگ را بکار بندیم: «ایران باید روحاً جسماً، ظاهراً و باطناً فرنگی مآب شود.» 12 مهاجران ایرانی صاحب‌نظری که در این مجلات می‌نوشتند از لحاظ سن و منشاء اجتماعی و تجارب سیاسی با یکدیگر تفاوت بسیار داشتند. برخی به خاندان‌های روحانی و برخی دیگر به خاندان‌های دیوانی یا بازاری تعلق داشتند و میان آنها از ادیب و شاعر و سیاست‌پیشه و بازرگان تا دانشجویان پرشور دیده می‌شد ولی همه معتقد بودند که در شرایط آن روز تقلید از غرب و قبول تجدد تنها راه چاره است. بحث تنها در حدود و میزان اقتباس از غرب بود. تقی زاده محقق و مرد سیاسی و واقع‌گرا بود در حالی که کاظم زاده فیلسوف بود و رمانتیسیم او موجب می‌شد که به بعد معنوی تجدد توجه کند و به زنده کردن «روح کهنه ایران» اعتقاد داشته باشد. مشفق کاظمی و نویسندگان مجله فرنگستان شور انقلابی داشتند و معتقد بودند که تنها از راه قبول تمدن غرب و داشتن یک رهبر عاقل و نیرومند می‌توان ایران را نجات داد. در برابر این نظرات موافق و مخالف و مشروط، تقی زاده تغییری در اندیشه خود نداد و در شماره‌های بعدی مجله کاوه فقط تعدیلی جزئی در گفته‌های او به چشم می‌خورد. در شماره اول سال دوم (دوره جدید) تقی زاده بار دیگر بر ضرورت اخذ اصول و آداب اروپائی تأکید می‌کند و به کسانی که در ایران با او به مجادله برخاسته‌اند پاسخ می‌دهد. سال‌ها بعد یعنی در 1928 باز هم در مقدمه کتابی که با عنوان مقدمه تعلیمات عمومی و یا اصول اساسی تمدن انتشار یافت چنین می‌نویسد: برای رفع هر نوع سوء تفاهمی باید با صراحت هرچه تمامتر اظهار نمائیم که در عقیده ما در باره اخذ تمدن فرنگی هیچگونه تغییری عارض نگردیده و هنوز هم کاملاً به همان صورتی که چند سال پیش در روزنامه کاوه روشن و واضح و بدون هیچ ابهامی و حتی با قدری خشونت بیان گردیده است به اعتبار خود باقی است و امروز نیز بدون هیچ تردیدی همان عقیده را تکرار می‌کنم و باز می‌گویم که ایرانیان باید بدون کم و زیاد و بی‌تردید و بیم و بکلی بلاشرط تمدن مغرب زمین را اعم از تمدن مادی و یا اخلاقی و معنوی بپذیرند. . . ولی این عمل نباید مانع باشد که ما قسمتی از سنن ملی خودمان را که خللی به زندگانی ما وارد نمی‌سازد محفوظ داریم بشرطی که واقعاً جزء میراث ملی ما باشد. دو خطابه تهران رضا شاه در 1926 به سلطنت رسید و با دوهدف اصلی شروع به کار کرد یکی "وحدت ملی" و دیگری "تجدد گرایی". وحدت ملی از طریق مبارزه با هرگونه فرقه باوری و قوم‌گرایی امکان‌پذیر بود، و از لحاظ سیاسی معنای آن تمرکز و ایجاد دولت-ملت و از لحاظ فرهنگی گسترش زبان فارسی به عنوان تنها زبان ملی و توجه به تاریخ ایران خصوصاً ایران باستان. «تجدد گرایی از طریق توسعه آمرانه» هدف دیگر دولت بود: رفی کردن آموزش و قضاوت، فرستادن شاگرد به مغرب زمین، آزادی زنان، توجه به علم و فن جدید، صنعتی کردن مملکت، ارزیابی کردن آداب و رسوم و این دو هدف همراه با نوعی ناسیونالیسم دولتی بود که جای وطن پرستی را گرفته بود. تقی زاده در ابتدای این دوره برای شرکت در مجلس پنجم به ایران بازگشت. مدتی عضویت هیئتی غیر رسمی مرکب از شش تن از رجال را داشت که پیش از رسیدن رضا شاه به سلطنت مشاور او بودند، «در حزب تجدد» که تازه تشکیل شده بود همان افکار قدیم خود را طرح کرد و در سرمقاله اولین شماره مجله آینده (1925) نوعی برنامه برای دولت جدید ارائه داد. اما اندک در راه و روش حکومتی رضا شاه تغییراتی پیدا شد و او که با برخی از اقدامات دولت موافق نبود چند سالی در خارج از ایران بسر برد. ولی پس از رفتن رضا شاه سفیر ایران در انگلستان شد. در سال 1326 به ایران بازگشت و به نمایندگی مجلس شورا و سپس سنا انتخاب گردید.

تقی زاده در آستانه دهه 1960 پس از چند سال سکوت را شکست و هنگامی که گروهی از روشنفکران آن روزی سخنی جز انتقاد و گاه ناسزا در باره غرب و تجدد نداشتند و راه حلی جز "بازگشت" نمی‌شناختند؛ دو خطابه معروف خود را در باشگاه معلمین ایراد کرد (1959) گوئی

این مرد، در دوران سالخوردگی و در برابر رواج گفتمان تجددستیز نیاز به سخن گفتن دوباره را احساس میکرد و یادآوری این مطلب را که همچنان برسر اعتقاد خود پابرجاست. انتخاب باشگاه معلمین برای سخنرانی هم شاید در نظر او معنای خاصی داشت و ثبات عقیده او را در باره اهمیت آموزش بخصوص در تجدد ایران نشان می داد. او عنوان دو خطابه را نیز «اخذ تمدن خارجی» گذاشت و واژه هائی چون فرنگ، یا غرب یا اروپائی را بکار نبرد و بدین سان سطح بحث را فراتر از موضوع غربزدگی و یا تقلید از اروپا و امریکا قرار داد. از رابطه تمدن ها سخن گفت و موضوع تجدد را از رابطه ایران و غرب جدا کرد. خطابه اول با پاسخ به مخالفین آغاز می شود: این جانب در تحریض و تشویق به اخذ تمدن غربی در ایران (اگر هم قدری به خطا و افراط) پیش قدم بوده ام و چنانکه اغلب می دانند اولین نارنجک تسلیم به تمدن فرنگی را چهل سال قبل بی پروا اندختم که با مقتضیات و اوضاع آن زمان شاید تندروی شمرده می شد و بجای تعبیر «اخذ تمدن غربی» پوست کنده فرنگی مآب شدن مطلق ظاهری و باطنی و جسمانی و روحانی را واجب شمردم و چون این عقیده که قدری افراطی دانسته شد در تاریخ زندگی من مانده اگر تفسیر و تصحیحی لازم داشته باشد البته بهتر آنست که خودم قبل از خاتمه حیات نتیجه تفکر و تجربه بعدی این مدت را روزی بیان و توضیح کنم. تاحدی توضیح یا عذر آن نوع افراط و تشویق بی حدود به اخذ تمدن غربی در اوایل بیداری و نهضت ملل مشرق آن است که چون این ملت ها بی اندازه نسبت به ملل مغربی در علم و تمدن عقب مانده و فاصله بین آنها بی تناسب زیاد شده بود وقتی تکانی خورده و این بعد مسافت را درک کردند و چشمشان در مقابل درخشندگی آن تمدن خیره گردید، گاهی پیشروان جوان آنها یکباره بدون تأمل زیاد و تمیز و تشخیص بین ضروریات درجه اول تمدن و عوارض ظاهری آن اخذ همه اوصاف و اصول و ظواهر آنرا چشم بسته و صد درصد و در واقع تسلیم مطلق و بی قید به آن تمدن غربی را لازم شمرده و دل به دریا زدند و آنرا تشویق کردند و خواستند به یک جهش آن فاصله را طی نموده خود را به کانون تمدن جدید که در هزاران سال تکامل یافته بود بیندازند. . 14. آنگاه تقی زاده در باره اقدامات سریع و شدید در ترکیه و میل شدید هیأت حاکمه آن مملکت به «استحاله درغرب» سخن می گوید و از آن انتقاد می کند. سپس با اشاره به دلایلی که در خطابه آورده است می گوید: این بیان مبنی برحکم به خطا بودن همه آن اقدامات انقلابی نیست بلکه برای توضیح سبب انقلاب فکری حادی است که گاهی در متفکرین ملل شرقی پیدا شده و می شود. . . من باید اقرار کنم که فتوای تند و انقلابی من در این امر، در چهل سال پیش در روزنامه کاوه و بعضی مقالات بعدی نیز متضمن مقداری از این نوع افراط بوده. . . این مختصر اگر برای اخطار لازم و دعوت به احتیاط و حزم نسبت به بعضی افراط و تندروی های حاد باشد نباید داعی بر تفریط هم تلقی شود یا حمل بر جایز بودن سستی و توقف در سیر تدریجی و طی طریق در راه وصول به غایت تمدن مطلوب شمرده شود. 15. تقی زاده در این سخنرانی پس از پاسخ به ایرادات وارد اصل موضوع می شود و به چگونگی مراحل تکوین تمدن در مغرب زمین می پردازد. او چهار دوره در تمدن بشری تشخیص می دهد: دوره خط و کتابت، دوره تمدن یونانی (از قرن ششم قبل از میلاد تا قرن اول قبل از میلاد) دوره عالی تمدن اسلامی (از قرن سوم تا هفتم هجری) و دوره تمدن غربی جدید (فتح قسطنطنیه، اختراع چاپ و کشف امریکا) به گمان او رابطه ایران قبل از اسلام با تمدن یونان و نیز با روم شرقی و مسیحیت باید رویداد بزرگی در تاریخ کشور شمرده شود. وی سپس به نهضت بزرگ علمی میان مسلمانان می رسد و ترجمه آثار عربی به زبان لاتین و پیدائی تمدن رنسانس. به اعتقاد تقی زاده در این دوره است که غرب و شرق بیش از حد تصور از هم فاصله می گیرند؛ فاصله ای که در قرون بعد رو به افزایش می گذارد. در این قسمت از خطابه تقی زاده به تعریف جدیدی از تمدن و تجدد می رسد و می گوید که: منظور من از تمدنی که غایت آمال ما باید باشد تنها با سواد اکثریت مردم و فراگرفتن مبادی علوم یا تبدیل عادات و لباس و وضع معیشت ظاهری آنها به آداب و عادات مغربی نیست بلکه روح تمدن و فهم و پختگی و رشد اجتماعی و روح تساهل و آزادمنشی و آزاده فکری و مخصوصاً خلاص از تعصبات افراطی و متانت فکری و وطن دوستی محکم ولی معتدل و شهامت و فداکاری در راه عقاید خود است که هنوز به این مرحله نزدیک نشده ایم. 16. می توان گفت که تقی زاده نخستین متفکر ایرانی است که از تعریف مدرنیزاسیون به معنای تغییر و تجدیدنظر در نهادهای اجتماعی و اقتصادی،

جلوتر می رود و به لزوم دگرگونی واقعی جامعه ایران با توجه به جوهر مدرنیته می رسد. وی شرایط رسیدن به این مرحله را در چهار عامل خلاصه می کند: عامل اول و از همه مهمتر "آزادی" برای همه طبقات ملت و حق اظهار نظر در امور عامه و شرکت و دخالت آنها در حل و فصل امور. اما شرط اساسی این آزادی عدم تجاوز به حقوق دیگران است. «آزادی ضرورتاً و اتناً» لازم است و بدون آن «رشد افکار و عقل میسر نیست». 17 عامل دوم «ملیت» و وحدت ملی است. «سکنه یک جامعه باید تابع قوانین مشترک بوده و در منافع و زیان و غم و شادی یکدیگر شریک باشند، قطع نظر از آنکه دارای دین مشترک یا زبان مشترک یا نژاد مشترک باشند یا نباشند.» عامل سوم جلوگیری از «ملت بازی افراطی»، یا شووینیسیم، است که آنرا خطرناک می داند و حاصل آن را پیدائی «خودپسندی ملی». و بالاخره عامل چهارم "تساهل" است یا «وسعت صدر و تحمل عقاید مخالف خود». تقی زاده می گوید که از دوران جوانی با افرادی آشنا بوده که دیگران را تکفیر می کردند و قصد جان آنها را داشتند چون گمان می بردند که تنها راه خودشان حق است. وی در پی این اشاره جمله معروف منسوب به ولتر را می آورد که «من با عقیده شما مخالفم اما حاضر می شوم حتی جانم را فدا کنم برای آنکه شما بتوانید آن عقیده را با آزادی اظهار کنید.» 18 ای کاش دشمنان تقی زاده، و حتی برخی از دوستانش، چنین اعتقادی داشتند و او را وادار به دادن توضیحاتی در باره اندیشه ها و آراء دوران جوانی اش نمی کردند و پس از ایراد دو خطابه نیز سخنان او را نشان "توبه" و "استغفار" نمی شمردند. در این دو خطابه، برخلاف آنچه شهرت داده اند، تقی زاده با پافشاری در اندیشه نخستینش فقط به «نوعی افراط» یا «حاد بودن افکار خود در دوران جوانی» اشاره کرده و در آخرین قسمت خطابه دوم دیگر بار اخذ تمدن غربی را ضروری دانسته است. با استناد به همین دو خطابه شاید بتوان نظریه تقی زاده را در باره تجدید به شرح زیر خلاصه کرد: نخست آن که «اخذ و اقتباس علوم و رسوم و تمدن و آداب و سنن از اقوام خارجه از اموری است که از اول تشکیلات قومی در دنیا مرسوم و مانند وصلت و قرابت میان طوایف غیر متجانس مایه ترقی بشر و آبادی دنیا و تکامل صفات انسانی گردیده است.» 19 بنابراین برخورد و رابطه میان تمدن ها امری ضروری است و هیچ تمدنی نمی تواند در عزت بماند. «صفت ثبات ممکن است گاهی جمود خوانده شود و جمود تعریفی ندارد. . . اما استعداد اخذ عادات مستحسن از اقوام دیگر باید پسندیده باشد. . . بی ثباتی مفرط و قابلیت ترک آداب خود به سهولت هم نباید از اوصاف مطلوب شمرده شود.» 20 درباره تجزیه ناپذیری تمدن ها تقی زاده می گوید: «بعضی ها می گویند که تمدن تجزیه ناپذیر است و نمی توان یک قسمت را قبول و قسمت دیگر را رد کرد ولی این حرف که ظاهراً منطقی به نظر می رسد اساس صحیحی ندارد. . . آنها که حس «حقارت ملی» ندارند به آسانی می توانند قسمتی از یک تمدن خارجی را اخذ کنند. . . چنان که دو قوم متمدن شرق یعنی هندی ها و ژاپنی ها با کمال عزت و شرافت نشان دادند که اصول تمدن غربی را با حفظ مدنیت اصیل خود اقتباس نموده اند» 21 ولی این اقتباس نباید موجب "استحاله در غرب" شود. این اخذ و اقتباس نباید نیمه کاره باشد چون نتیجه ای ندارد ما هر وقت خواستیم در مکتبات تمدن اروپائی دخل و تصرفی کنیم همیشه منجر به مسخ و ظهور اشکال مضحک و مسخره آمیز شده است.» 22 بنابراین، به اعتقاد تقی زاده، بهتر است که همان ترتیب قدیمی باقی بماند تا اینکه یک «تجدد اختراعی» به وجود بیاوریم. 23 دوم، ایران از جمله کشورهای آنی بود که در طول قرن های اخیر به خاطر جدائی شرق از غرب زیان بسیار دیدند. در آستانه قرن بیستم بود که ایران به خود آمد و احساس تأخر و عقب ماندگی کرد. انقلاب مشروطیت خود سرآغاز دوره ای نوین بود، اما تلاش های این دوره در مسیر تجدید سیاسی در ایران با شکست روبرو گردید. نوسازی و تجدید امرانه دوران پهلوی ها با ایجاد وحدت ملی و پی ریزی نهادهای مدرن کشورداری راه را برای پیشرفت های مدنی و اقتصادی هموار کرد اما در زمینه گسترش مشارکت عمومی در عرصه سیاسی راه به جائی نبرد. سوم، پس از گذشت ده ها سال هنوز هم تنها راه چاره برای ترقی و جبران عقب ماندگی ها تقلید از تمدن غرب است. گسترش آموزش عمومی لازمه این تقلید و اقتباس است. علم گرایی و فردگرایی از اصول مهم تجدیداند و شناخت واقعی تمدن ایران و تمدن غرب از لوازم آن. برای اخذ صحیح تمدن غرب باید از تعصب، «خودپسندی ملی» و «حقارت ملی» دوری جست اما میراث فرهنگی ایران را گرامی داشت. اگر دوران حرکت ایران

در مسیر تجدد را به چند مرحله تقسیم کنیم- یعنی از آغاز تا 1925، از 1925 تا 1940، از 1940 تا 1952، و از 1952 تا 1979 -می توان گفت که تقی زاده کمابیش در همه این مراحل حضوری محسوس داشت. او در مقابل سنت گرایان افراطی و تجددستیزان بی پروا و با صراحت و دقتی کم نظیر آراء و اندیشه های خود را به میان آورد و گاه برای تحقق آن ها برنامه هائی نیز ارائه داد.

پانوشته ها:

1. محمدعلی جمال زاده، «سید حسن تقی زاده»، مجله یغما، سال 19، شماره 11، بهمن 1345.
2. مقدمه برنامه حزب دموکرات ایران در کتاب اوراق تازه یاب مشروطیت، به کوشش ایرج افشار، تهران، 1359.
3. همان.
4. دوره اول این نشریه در دوران جنگ جهانی اول منتشر شده بود. ن. ک. به: جمشید بهنام، برلنی ها، تهران، فرزانه روز، 1380، به ویژه فصل چهار، «حلقه یک زنجیر».
5. مجله کاوه، شماره 1، دوره جدید، ژانویه 1921.
6. مجله کاوه، 15 نوامبر 1918.
7. مجله کاوه، 15 فوریه 1918.
8. مجله کاوه، ورقه فوق العاده، مارس 1922.
9. نامه های قزوینی به تقی زاده به کوشش ایرج افشار، تهران.
10. مجله ایرانشهر، سال سوم، شماره 1 و 2، 1925.
11. مجله ایرانشهر، سال اول، شماره 12، 15 ژوئن 1922.
12. نامه فرنگستان، سال اول، شماره اول، مه 1924.
13. محمد علی جمال زاده، «ران ملخ»، در باره سیدحسن تقی زاده، مجله یغما، سال 19، شماره 11، بهمن 1345.
14. «دو خطابه»، مجله یغما، سال سیزدهم، شماره نهم و دهم، 1339، تهران.
15. خطابه اول، ص 419.
16. خطابه اول، ص 426.
17. خطابه اول، ص 469.
18. خطابه اول، ص 475.
19. مجله کاوه، 21 مه 1920.
20. خطابه اول، ص 428.
21. خطابه اول، ص 428.
22. مجله کاوه، 21 مه 1920.
23. مجله کاوه، سال سوم، شماره 33، 15 نوامبر 1918، ص 10.

[October, 2004 07:33 PM 6]